

The Status of Jurisprudence in Islamic Civilization from the Perspective of Imam Khomeini

Received: 2021/03/26

Accepted: 2021/05/20

Hussein Ashouri*, Abofazi Tajik**, Mehdi Mohammadi***

(11-31)

Civilization and the layout of functionalist ideas in civilizational construction has been one of the great ideals directing the ideologies of the world for years. All schools of thought have developed theories of civilization by claiming to build a civilized society that can meet the needs of human societies. The religion of Islam is one of these schools of thought that has been able to reach its intellectual potential by relying on the source of revelation in order to create a divine human civilization since its emergence. With the aim of regulating the field of human life in both individual and social dimensions within the framework of civilization, this religion has paid special attention to the (Islamic) sciences. Jurisprudence is one of the important sciences in Islamic civilization that has been used in all periods of Islamic history as a fundamental tool in civilization. By presenting theories in both micro (personal) and macro (human, society and world) dimensions, this science is the most important indigenous knowledge of Islam that has the ability to establish a civilization. Imam Khomeini (ra) is one of the Islamic philosophers in the contemporary era who tried to provide a method based on the science of jurisprudence in order to revive the Islamic civilization. The present article attempts to discuss the function of jurisprudence in an Islamic civilization based on the ideological foundations of Imam Khomeini in a descriptive-analytical way. Research findings show: 1. As one of the main foundations of Imam Khomeini's thought, jurisprudence plays a fundamental role in the creation of this civilization; 2. From Imam Khomeini's perspective, the restriction of jurisprudence in individual matters is in direct opposition to the Sharia's goal of passing rulings; 3. Imam Khomeini considers government in Islam as an objective example of jurisprudence in resolving the crises of society and displays the practical aspect of jurisprudence; 4. According to Imam Khomeini, the purpose of the Sharia in enacting rulings along with order and rule of law in individual behavior is to support the construction of a society in accordance with the law (Sharia) that this society should establish a worthy civilization of divine men.

Keywords: Islam, Civilization, Imam Khomeini, Jurisprudence.

* . PhD in Arabic Literature, Kharazmi University, Karaj, Iran- hosseinashoori266@yahoo.com.

** . Assistant Professor of Religions and Mysticism, Ahl al-Bayt International University, Tehran, Iran-a.tajik1100@gmail.com.

*** . Assistant Professor of Islamic History, Ahlul Bayt International University, Tehran, Iran m.mohamadi.abu@gmail.com-



سال اول / شماره دوم / پاییز و زمستان ۱۴۰۰

جایگاه فقه در تمدن‌سازی اسلامی

از دیدگاه امام خمینی علیه السلام

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۳۰

حسین آشوری*

ابوالفضل تاجیک**

مهدی محمدی***

(۱۱-۳۱)

چکیده

تمدن‌سازی و طرح ایده‌های کارکردگرا در ساخت تمدن، یکی از آرمان‌های بزرگ حاکم بر ایدئولوژی‌های جهان از گذشته تا به امروز بوده است. تمام مکاتب فکری با ادعای ساخت جامعه‌ای متمدن که از توان رفع نیازهای جوامع انسانی برخوردار است، به بسط نظریه‌های تمدنی اقدام کرده‌اند. دین اسلام یکی از این مکاتب فکری است که از زمان ظهور تاکنون، توانسته است پتانسیل اندیشگانی خود را با تکیه بر منبع وحی در جهت ایجاد تمدنی الهی-انسانی به منصفه ظهور برساند. این دین با هدف انتظام‌بخشی به ساحت زندگی انسان در دو بعد فردی و اجتماعی در چهارچوب تمدن، اهتمام ویژه‌ای به علوم مبذول داشته است. فقه یکی از علوم دارای اهمیت در تمدن‌سازی اسلامی است که در همه ادوار تاریخ اسلام، به‌عنوان یک ابزار بنیادین در تمدن‌سازی مورد استفاده قرار گرفته است. این علم با ارائه نظریاتی در دو بعد خرد (شخصی) و کلان (انسان، جامعه و جهان)، مهم‌ترین دانش بومی اسلام است که توان تأسیس تمدن را داراست. امام خمینی علیه السلام از اندیشمندان اسلامی در عصر معاصر هستند که همت خود را بر آن داشتند تا روشی را با تکیه بر دانش فقه به منظور احیای تمدن اسلامی ارائه دهند.

مقاله پیش رو با روشی توصیفی-تحلیلی تلاش دارد کارکرد فقه را در تمدن‌سازی اسلامی با تکیه بر مبانی فکری امام خمینی علیه السلام مورد بحث قرار دهد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد: ۱. فقه به‌عنوان یکی از مبانی اصلی اندیشه امام خمینی علیه السلام نقش اساسی را در ایجاد این تمدن برعهده دارد؛ ۲. در اندیشه امام خمینی علیه السلام

* دانش‌آموخته دکتری ادبیات عرب دانشگاه خوارزمی، کرج ایران- hosseinashoori266@yahoo.com

** استادیار ادیان و عرفان دانشگاه بین‌المللی اهل بیت علیهم‌السلام، تهران، ایران- a.tajik1100@gmail.com

*** استادیار تاریخ اسلام دانشگاه بین‌المللی اهل بیت علیهم‌السلام، تهران، ایران- m.mohamadi.abu@gmail.com

محدود ساختن فقه در امور فردی، در مخالفت قطعی با هدف شارع از وضع احکام بوده است؛ ۳. امام خمینی ره حکومت در اسلام را مصداق عینی فقه در حل بحران‌های جامعه و نشان‌دهنده جنبه عملی فقه می‌داند؛ ۴. در نظر حضرت امام، هدف شارع از وضع احکام در کنار نظم‌بخشی و قانون‌مداری در رفتار فردی، حمایت از ساختن جامعه‌ای همراه با قانون (شرع) است که این جامعه به ساختن تمدن شایسته انسان الهی مبادرت ورزد.

واژگان کلیدی: اسلام، تمدن، امام خمینی ره، فقه.

مقدمه

تحقیق و پژوهش درباره تمدن، یکی از موضوعات اساسی و بنیادین علوم مختلف همچون تاریخ، جامعه‌شناسی و دین‌پژوهی را تشکیل می‌دهد. مباحث فراوانی در سده اخیر در اقصی نقاط جهان و از جمله در جهان اسلام، درباره تمدن شکل گرفته و آثار گوناگونی در این باره نگاشته شده است (دهقانی و حضرتی، ۱۳۹۲: ۱۷۵).

یکی از مباحث تمدنی نسبت میان دین و تمدن است. شاید بتوان گفت که احتیاج فطری بشر به دین است که ارتباط میان دین و تمدن را تفسیر می‌کند؛ زیرا «بشر، هم از لحاظ شخصی احتیاج به دین دارد و هم از لحاظ اجتماعی نیازمند به دین است و امروز معلوم شده که پیشرفت علم و تمدن نیازی را که بشر به دین برای یک زندگی خوب دارد، رفع نمی‌کند» (مطهری، ۱۳۷۵: ۸۸). در پاسخ به این سؤال که دین چگونه و از چه راهی انسان را به تمدن می‌رساند و او را در ایجاد آن توفیق می‌دهد باید گفت:

دین در مرتبه اول، انسان را از توحش حیوانی خارج و او را وارد وادی و حریم انسانی می‌کند و با پذیرش حیات انسانی و رعایت قوانین الهی و عمل به آن، که از طریق وحی آسمانی در دسترس او قرار گرفته، او کمالات عقلی و اغراض فطری را تأمین می‌کند و به سعادت ابدی بازمی‌یابد. انسانی که از مرحله حیوانی گذر کرده، به مرتبه عقلانی می‌رسد، زمام گفتار و رفتار و کردار او را عقل به عهده می‌گیرد و در این حال، چنین انسانی امنیت و نظم را حاکم می‌کند و به دنبال حاکمیت امنیت و نظم، عناصر و عوامل تمدن در چهارچوب برنامه الهی شکل می‌گیرد و در واقع، انسان متمدن در این معنا انسان الهی است که در تمام اعمال و رفتار اجتماعی و فردی خود، جز با قانون خدا زیست نمی‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۴۹).

بنابراین می‌توان گفت کارکرد اجتماعی دین و پتانسیل فوق‌العاده آن در ایجاد تغییر و تحول بنیادین در نگرش و تفکر فرد، از عوامل تأثیرگذاری آن بر تمدن‌هاست؛ زیرا «دین ترکیبی از ارزش‌های الهی و اجتماعی است که نقش خود را همگام با طرح اندیشه‌های اجتماعی بیان و ایفا می‌نماید» (سمحرانی، ۱۳۶۹: ۱۳۹). عملکرد اجتماعی دین، در صورت کاربست، به ایجاد جامعه‌ای مبتنی بر آموزه‌های دینی منجر خواهد شد که همه عوامل را برای ایجاد تمدنی دینی فراهم می‌کند و مانع عوامل انحطاط و سقوط جامعه در همه ابعاد می‌شود.

دین اسلام به‌عنوان دینی الهی، چهارچوبی برای تمدن تعریف کرده است. تمدن اسلامی مبتنی بر مجموعه قواعد، احکام و اصولی است که از متن مقدس قرآن و روایات استخراج شده‌اند. فقه به‌عنوان ابزار استنباط این قواعد و احکام، دانشی بومی در اسلام است که علما تلاش داشته‌اند با اتکا به آن، تولید جدیدی را متناسب با تغییرات زمانی ارائه کنند تا ضمن حفظ مبانی اسلامی، برای اداره جامعه کارایی داشته باشد.

البته شرایط خاص مذهب شیعه و اقلیت آن در زمان‌های مختلف کمتر مجالی برای توسعه فقه اجتماعی و تمدنی داشت. زمانی که امام خمینی علیه السلام توانستند در رأس نهضت انقلاب اسلامی حکومتی تشکیل دهند، در ابعاد مختلف نیازهای جدیدی مطرح شد که فقه موظف به پاسخ‌گویی به آنها بود. رویکرد مستقل انقلاب در شعار نه شرقی نه غربی، این وظیفه را سنگین‌تر می‌کرد. از این رو فقه در زمان امام خمینی علیه السلام رنگ و بوی جهانی به خود گرفت و توانست ماهیت حقیقی خود را در ساحت اندیشه امام خمینی علیه السلام بازیابد. امام خمینی علیه السلام اندیشمندی هستند که حوزه نفوذ اندیشه‌شان فراتر از جهان تشیع، بلکه فراتر از جهان اسلام و در گستره‌ای جهانی است و این ویژگی اندیشه ایشان را در ترازوی تمدنی قرار داده است (الویری و مهدی‌نژاد، ۱۳۹۷: ۸). طرح مسائل و مبانی فکری اسلام در سطح جهان و تلاش برای ایجاد طرحی نواز اسلام که نقشی بین‌المللی ایفا کند، از دغدغه‌های امام در تمام دوران زندگی بوده است. به همین دلیل ایشان هنگام مواجهه با هر پدیده اسلامی، تلاش کردند آن را در سطحی جهانی ارائه دهند.^۱

۱. «فقه شیعه غنی‌ترین فقهی است که در دنیا هست؛ غنی. قانونی که با زحمت‌های علمای شیعه توضیح و ←

سؤال اصلی پژوهش آن است که از دیدگاه امام خمینی علیه السلام علم فقه چه جایگاهی در تمدن‌سازی اسلامی دارد؟ در این زمینه برخی سؤالات فرعی نیز مطرح است: چه ارتباطی میان فقه و تمدن‌سازی وجود دارد؟ رابطه حکومت با فقه و تمدن‌سازی چیست؟ فقیه در ایجاد تمدن اسلامی چه نقشی دارد؟

در زمینه فقه و رابطه آن با تمدن‌سازی به طور کلی آثاری وجود دارد. از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: عباسعلی مشکانی سبزواری و محسن الویری مقاله‌ای با عنوان «درآمدی بر سنجش ظرفیت‌های تمدن‌سازی فقه» در نشریه تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی در سال ۱۳۹۰ منتشر کرده‌اند. مقاله دیگری توسط آقای عباسعلی مشکانی سبزواری در سال ۱۳۹۱ در نشریه معرفت با عنوان «فقه معطوف به تمدن» به چاپ رسیده است. مقاله «جایگاه مبانی و عناصر "فقه تمدن‌ساز" در مواجهه با جهانی‌سازی» در سال ۱۳۹۴ در اولین کنفرانس بین‌المللی نقش مدیریت انقلاب اسلامی در هندسه قدرت نظام جهانی (مدیریت، سیاست، اقتصاد، فرهنگ، امنیت، حسابداری) توسط حسین عندلیب و عابدین سیاحت اسفندیاری ارائه شده است. «درآمدی بر ظرفیت‌سنجی تمدنی آیات فقهی قرآن» عنوان مقاله دیگری است که محسن الویری در نشریه تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی در سال ۱۳۹۵ ارائه کرده است. «بررسی مسیر تحقق تمدن اسلامی در نگاه فقه» توسط مهدی سقازاده در مجله بلاغ مبین در سال ۱۳۹۶ و نیز مقاله «بررسی و تحلیل نقش و جایگاه دانش فقه در تمدن‌سازی» توسط اصغر آقامهدوی و مهدی سقازاده در سال ۱۳۹۴ در پژوهشنامه میان‌رشته‌ای فقهی به چاپ رسیده است. اما در زمینه آرای امام خمینی علیه السلام در این خصوص پژوهش مستقلی تاکنون به دست نیامد.

← تفریح شده است، غنی‌ترین فقه است؛ غنی‌ترین قوانین است در دنیا. قانونی در دنیا به این غنا نیست» (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۲۳۸-۲۳۹). «این فقهی است... که برای احتیاج بشر از اول تا آخر، هر مسئله‌ای پیش بیاید، مسائل مستحدثه، مسائلی که بعدها خواهد پیش آمد، که حالا ما نمی‌دانیم، این فقه از عهده جوابش برمی‌آید و هیچ احتیاج ندارد به اینکه یک تأویل و تفسیر باطلی بکنیم. این فقه همه احتیاجات صوری و معنوی و فلسفی و عرفانی همه بشر را در طول مدت الی یوم القیامه [تأمین کرده است]، این محتوایش این‌طور است» (همان، ج ۲۰: ۴۰۹).

مبانی نظری پژوهش

علم فقه

در اصطلاح عام، منظور از فقه همه معارف و احکامی است که از طرف خداوند نازل شده است؛ چه در زمینه اعتقادی و اخلاقی، و چه در زمینه فروع عملی (تهانوی، ۱۴۱۸ق: ۴۷۸). این معنای عام ریشه در قرآن دارد. قرآن از اهل ایمان خواسته به تفقه در دین بپردازند^۱ و هرگز تفقه را محصور در علمی خاص نکرده است. بنابراین می‌توان گفت فقه و تفقه بر هریک از علوم دینی قابل اطلاق است. علامه طباطبایی در این باره گفته است: مقصود از تفقه در دین، فهمیدن همه معارف دینی از اصول و فروع آن است، نه خصوص احکام عملی، که فعلاً در لسان علمای دین کلمه فقه اصطلاح در آن شده است، به دلیل اینکه می‌فرماید: «وَلْيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ: و قوم خود را انذار کنند.» معلوم است که انذار با بیان فقه اصطلاحی، یعنی با گفتن مسائل عملی صورت نمی‌گیرد، بلکه احتیاج به بیان اصول عقاید دارد (طباطبائی، ۱۳۷۱، ج ۹: ۵۵۰).

اما منظور از فقه در اصطلاح خاص، احکام شرعی و فرعی عملی است که عبادات، معاملات، مسائل حقوقی، کیفری، تجاری و... را شامل می‌شود و امروزه بخشی از آن در رساله‌های عملی به صورت فتوا دیده می‌شود (حسین‌زاده، ۱۳۸۸: ۲۶). در تعریف دقیق‌تر فقه می‌توان گفت: «الفقه هو العلم بالاحکام الشرعية الفرعية عن ادلتها التفصیلیه» (عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۱: ۴۰؛ السیوری مقداد، ۱۴۰۳ق: ۵)؛ فقه علم به احکام شرعی فرعی از روی ادله تفصیلی است. درباره اینکه واژه فقه از چه زمانی از معنای عام خود عدول کرد و در معنای خاص اراده شد، میان اندیشمندان اختلاف چندانی وجود ندارد. از نظر آنان، این واژه در ابتدای اسلام دارای بار عام بوده است: «اصطلاح فقه به معنای عام و همچنین اصطلاح فقیه، اصطلاحات جدیدی نیستند، بلکه از ابتدای پیدایش اسلام رایج بوده‌اند» (جناتی، ۱۳۷۳: ۳۸). پیشینه اصطلاح فقه نیز نشان‌دهنده آن است که در آغاز انعقاد، که از تعبیر

۱. «فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» (توبه: ۱۲۲).

قرآنی «لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ» (توبه: ۱۲۲) گرفته شد، در معنای «فهم همه آموزه‌های دینی» بوده است (طباطبائی، ۱۳۷۱، ج ۹: ۴۰۴). اما این معنای جامع، رفته‌رفته دچار نوعی تخصیص معنایی شد (غزالی، ۱۳۷۵: ۵۳) و صرفاً بر بخش خاصی از معارف اسلامی تعلق گرفت. ظاهراً «فقه به معنای خاص خودش پس از هجرت پیامبر و نزول آیات الأحکام در مدینه رایج شد و تا قبل از آن از فقه، مفهوم عام آن شامل اصول اعتقادی، فروع عملی و امور اخلاقی اراده می‌گردید» (جناتی، ۱۳۷۳: ۴۱). با توجه به مطالب بیان‌شده، مراد از فقه در این مقاله، ژرف‌اندیشی فقیه در منابع اسلامی برای استخراج احکامی است که باید‌ها و نیاید‌ها را در جامعه از نظر اخلاقی و حقوقی مشخص می‌کند. با این تعریف می‌توان فقه را قانون تولید نظم اجتماعی در جامعه اسلامی دانست.

تمدن

تعاریف اصطلاحی بی‌حد و حصری برای «تمدن» ارائه شده است که هریک مبتنی بر تعاریف حاکم بر انسان، تاریخ، فرهنگ و جامعه و گاهی اقتصاد است.^۱ تمدن ثمره تلاش بشر برای بالا بردن سطح زندگی مادی و معنوی انسان است. پس صفت جهانی فراگیر و گسترده‌ای در زمینه علوم، اختراعات، ابتکارات و سازمان‌های مختلف به خود می‌گیرد (سپهری، ۱۳۸۵: ۲۵).

ویل دورانت در تعریف تمدن گفته است: نظم و سیستمی اجتماعی است که به انسان کمک می‌کند تولیدات فرهنگی خود را افزایش دهد. تمدن از چهار عنصر اصلی به وجود می‌آید: امور اقتصادی، سازمان سیاسی، سنن اخلاقی، و پیگیری علوم و فنون (دورانت، بی‌تا، ج ۱: ۳).

تمدن اسلامی

هر تمدنی بر مبنای یک نظام اندیشه‌ای و مطابق یک خاستگاه معرفتی و فرهنگی پدید می‌آید. یک نظام اندیشه‌ای، تنها پس از تبدیل شدن فکر به فرهنگ (فرهنگ به‌مثابه روح جامعه) و رنگ و بوی فرهنگ گرفتن در شکل‌گیری تمدن ایفای نقش می‌کند. ابهامی درباره

۱. برای آشنایی بیشتر با تعاریف تمدن، ر. ک. کتاب فرهنگ و تمدن نوشته چنگیز پهلوان (تهران، نی، ۱۳۸۸).

چیستی و خاستگاه نظام اندیشه‌ای تمدن اسلامی وجود ندارد. روشن است که تمدن اسلامی خواه تمدن پیشین اسلامی و خواه تمدن نوین اسلامی هویت خود را از نظام اندیشه اسلامی می‌گیرد و جهت‌گیری‌های اساسی خود را وام‌دار باورهای بنیادین اسلامی است و خاستگاه این نظام اندیشه‌ای هم قرآن و سنت است. در واقع، اندیشه اسلامی وجه تمایز و عامل شناسایی این تمدن از سایر تمدن‌هاست.

مقصود از تمدن اسلامی برپایی تمدن آرمانی مبتنی بر دین اسلام است؛ تمدنی که همه مبانی، اصول و شاخص‌های آن بر محور دین اسلام باشد (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۳۸۲-۳۸۳، ج ۲: ۶۷، ج ۸: ۴۱۵ و ج ۱۲: ۲۷۴). به تعبیر بهتر، تمدن اسلامی آن وجه عینیت‌یافته تعالیم اسلامی با همه ابعادش در جامعه است که توأمان از دو جنبه مادی و معنوی برخوردار است.^۱

رابطه فقه و تمدن

در سال‌های اخیر به دلیل طرح شبهات و ابهاماتی درباره قلمرو دخالت دین در زندگی انسان، به‌ویژه در بخش اجتماعی و حکومتی آن و نیز رخ نمودن برخی دیدگاه‌های سکولاریستی، فقه و معارف اسلامی به ناتوانی در عرضه نظام‌های موردنیاز جامعه انسانی متهم شده است و ما شاهد تکرار پرسش‌هایی از سنخ پرسش از نسبت میان فقه و تمدن هستیم که آیا فقه توانایی ارائه نظام‌های مختلف فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، حقوقی، تربیتی و در کل توانایی تأسیس و تغذیه یک تمدن را دارد یا خیر؟ (مشکانی سبزواری و الویری، ۱۳۹۰: ۱۴۶).

واکنش‌ها و نظرهای اندیشمندان در این باره را می‌توان در دو جریان خلاصه کرد: جریان اول، مخالف هرگونه ارتباط میان فقه و تمدن است و هیچ نسبتی میان این دو نمی‌بیند؛ اما

۱. مقام معظم رهبری در تعریف تمدن اسلامی می‌فرمایند: «تمدن اسلامی یعنی آن فضایی که انسان در آن فضا از لحاظ معنوی و از لحاظ مادی می‌تواند رشد کند و به غایات مطلوبی که خدای متعال او را برای آن غایات خلق کرده است برسد؛ زندگی خوبی داشته باشد، زندگی عزتمندی داشته باشد؛ انسان عزیز، انسان دارای قدرت، دارای اراده، دارای ابتکار، دارای سازندگی جهان طبیعت. تمدن اسلامی یعنی این. هدف نظام جمهوری اسلامی و آرمان نظام جمهوری اسلامی این است» (بیانات امام‌خامنه‌ای در تاریخ ۱۳۹۲/۶/۱۴).

جریان دوم معتقد به وجود ارتباط میان آن دو است. البته این جریان باتوجه به میزان ارتباطی که بین فقه و تمدن قائل شده‌اند، به دو دسته تقسیم‌پذیر است: گروهی «قائل به نسبتی حداقلی بین فقه و تمدن هستند و گروهی نیز فقه را شرط اساسی تمدن‌سازی قلمداد می‌کنند» (مشکانی سبزواری و فقیهه، ۱۳۹۱: ۲۸؛ مهدوی و سقازاده، ۱۳۹۴: ۵۱-۵۲) و قائل به سیطره حداکثری فقه بر تمدن و تأثیر حتمی آن در همه ابعاد زندگی انسان به‌ویژه تأسیس تمدن می‌باشند. به اعتقاد این گروه از اندیشمندان، «هرآن‌کس که در قوانین اسلام و قواعد آن تتبع کند خواهد دانست که اسلام دینی سیاسی-اجتماعی است و دستورات آن، منحصر به عبادات شرعی برای تکامل افراد و سعادت آخرت نمی‌باشد، بلکه بسیاری از احکام آن مرتبط با اداره جامعه و تنظیم اجتماع است» (طباطبایی بروجردی، ۱۳۶۲: ۵۲).

مقام معظم رهبری نیز در این زمینه می‌فرمایند: «فقه اسلامی مشتمل بر جوانبی است که منطبق بر همه جوانب زندگی انسان است: فردیاً، اجتماعياً، سیاسیاً، عبادیاً، نظامیاً و اقتصادیاً. فقه الله الاکبر این است. آن چیزی که زندگی انسان را اداره می‌کند - یعنی ذهن و مغز و دل و جان و آداب زندگی و ارتباطات اجتماعی و سیاسی و وضع معیشتی و ارتباطات خارجی - فقه است» (بیانات امام خامنه‌ای در دیدار جمعی از فضلاء حوزه علمیه قم در تاریخ ۱۳۷۰/۱۱/۳۰).

این اعتقاد ناشی از آن است که «فقه به دلیل برخورداری از ظرفیت سازندگی و پویایی، علمی فعال، برنامه‌ریز و پیشرو قلمداد می‌شود و تنها به جواب‌گویی به سؤالات و وقایع نوپدید محدود نمی‌گردد، بلکه می‌تواند بر اساس منابع دینی و ضرورت‌های زندگی مسلمانان طراحی کند» (اکبری، ۱۳۹۱: ۴۷).

فقه اسلام، فقه تمدن

کارکرد فقه در طول تاریخ اسلام به اندازه‌ای موفق بوده و توانسته جامعه اسلامی را در علم، پیشرفت، توسعه و قدرت در همه ابعاد زندگی بشری به اوج برساند که برخی اندیشمندان تمدن اسلام را تمدن فقه نامیده‌اند و هیچ عنوان دیگری برای آن نمی‌پذیرند. محمد عابد الجابری در این باره گفته است: اگر روا باشد که تمدن اسلامی را به نام یکی از فرآورده‌هایش

بنامیم، باید بگوییم که تمدن اسلامی «تمدن فقه» است؛ درست به همان معنایی که می‌توان به تمدن یونانی «تمدن فلسفه» گفت و تمدن اروپایی معاصر را به «تمدن علم و تکنولوژی» توصیف کرد. به‌واقع هنگامی که به فرآورده‌های فکری تمدن اسلامی، چه از جهت کم و چه از جهت کیف، می‌نگریم می‌بینیم که فقه بی‌هیچ رقیب و منازعی در مقام نخست نشسته است (الجابری، ۱۳۷۶: ۱۱۶). از نظر این گروه، تحول فکری و اندیشگانی که در جهان اسلام رخ داده، قابل قیاس با هیچ‌جایی از جهان نیست و هیچ تمدنی تا این حد، تحول‌آفرین نبوده است. البته این تحول، پیش از هر چیزی به فقه وابسته بوده است؛ زیرا یکی از اسباب شکل‌گیری فقه، مکانیسم بودن آن برای حل مشکلات تمدن اسلامی در ابعاد اجتماعی، اقتصادی-سیاسی و بعد فردی و اجتماعی آن تمدن بود (العلام، ۲۰۱۷: ۲۲۶).

زمانی که مسلمانان جامعه خود را بنا کردند، قواعدی که اراده آنان را جهت می‌داد، بر اساس فقه بنا شد. بنابراین می‌توان گفت تمدن اسلامی یعنی تمدن فقه. فقه فقط به دنبال ایجاد جامعه نیست، بلکه به دنبال حمایت از آن نیز هست. حمایت فقه از جامعه فقط منحصر به جوامع اسلامی نیست، بلکه شامل جامعه‌ها و ادیان دیگر نیز می‌شود. به همین دلیل موضوعات فقه به بحث درباره روابط و تعامل‌های فرد محدود نشد، بلکه به بررسی سازمان‌ها و مؤسسات و جامعه‌ها به‌طور گسترده‌تر پرداخته است (همان: ۲۲۸).

دانش فقه حل مسائل جامعه اسلامی را برعهده دارد. این دانش با اعتبارات آمیخته است و به کشف آنها و نتایج و ملازمات اعتبارات شارع در جامعه اسلامی دست می‌زند. از این نظر فقه می‌تواند به جهت نرم‌افزاری و سخت‌افزاری الگو و برنامه حرکت جامعه اسلامی را فراهم آورد (مهدوی و سقازاده، ۱۳۹۴: ۵۴).

می‌توان ادعا کرد که دستاوردها و پیشرفت‌هایی که جامعه اسلامی طی قرن‌های گذشته شاهد آن بوده، حاصل و نتیجه رویکرد فقهی به مسائل بوده و فقه تأثیری انکارناپذیر در تحقق آنها داشته است. وجود فقه اسلامی، به‌عنوان یک قانون مدون در چهارده قرن پیش نشان‌دهنده نگاه وسیع و مترقی اسلام به مسلمانان و جامعه اسلامی است؛ به‌گونه‌ای که

بسیاری از دستاوردهای تمدنی اسلام، مرهون وجود همین قانون کامل ثابتی است که از سوی پروردگار تشریح و به دست نبی مکرم اسلام ﷺ ابلاغ شد (غفاری پور، ۱۳۹۳: ۷۲۶). موضوع فقه تمدن، به طور عام به جامعه بشری و به طور خاص به جامعه اسلامی می‌پردازد و به دنبال درمان سقوط و بحرانی است که جامعه اسلامی و جامعه جهانی به آن رسیده است. این فقه آمده است تا به نحوه تحقق مصالح بزرگ جامعه اسلامی به طور ویژه و مصالح همه جوامع به طور عام در سایه تعالیم دین توجه کند. به همین دلیل مدخل این فقه، توجه به همه اعمال انسان و تلاش او برای تحقق مصالحش است به‌عنوان عبادتی همچون فقه نماز و فقه عبادات (حاید، ۲۰۱۸م: ۱۱۶).

فقه تمدن بعد غایی مبانی فقهی اسلام است، برخلاف فقه عبادات، معاملات و... که هر یک بخشی و جزئی از اقسام فقه هستند. این دسته از احکام فقط جزئی از فقه هستند و صرفاً ابزار و مکانیسم آلی فقه برای تحقق بعد غایی آن یعنی تمدن‌اند. فقه تمدن خط بطلانی بر اندیشه‌ها و انگاره‌های جدایی دین از ابعاد اجتماعی زندگی انسان همچون حکومت، سیاست و اقتصاد است که توسط مؤمنان جاهل یا فاسقان عالم طی مدت‌ها در ذهن و جان امت اسلام رخنه کرده بود؛ تلاش‌هایی که دانسته یا نادانسته در پی آن بوده است تا میراث گران سنگ فقه را محدود به بعد شخصی زندگی انسان سازد.

مقصود از فقه تمدن این است که احکام فقهی اسلام منحصر به تدین انسان و عبودیت در برابر خداوند با شعائر بیانگر ایمان قلبی نیست، بلکه این دعوت تا تحقق عبودیت خداوند از طریق ائتلاف انسان با امت، جامعه و هستی استمرار و امتداد یافته است (عمار، ۲۰۰۶م: ۱۰۷-۱۰۸).

بسیاری از فقیهان و اندیشه‌وران معاصر مانند محقق نائینی، محمدجواد مغنیه، سیدمحمدباقر صدر، مرتضی مطهری و امام خمینی علیه السلام از نگاه فردی به فقه گذر کرده و در دیدگاه‌های خود با نگرشی جامع، بعد اجتماعی اسلام را با عنایت به مناسبات جدید اجتماعی در نظر داشته‌اند. آن نگرش جامعه‌نگر و جامع به فقه موجب توسعه قلمرو آن و افق‌گشایی آن در عرصه‌های مختلف اجتماع شد (سیدباقری و ملاشفیعی، ۱۳۹۴: ۲۸).

فقه و تمدن در اندیشه امام خمینی (ع)

فقه یکی از پدیده‌های فکری اسلام است که توسط امام خمینی (ع)، رنگ و بوی جهانی به خود گرفت و توانست ماهیت حقیقی خود را در ساحت اندیشه امام خمینی (ع) باز یابد و از کارکردهای عارضی غیرذاتی خود که در طول تاریخ متحمل شده بود نجات یابد.

از نوآوری‌های مهم امام خمینی (ع) در کنار ارائه تئوری انقلاب بر مبنای فقه، اجتهاد انقلابی و انقلاب در اجتهاد بود. ایشان با انقلاب اسلامی ایران، تحول مهمی را در اجتهاد و فقهت ایجاد کردند (مشکانی سبزواری و سعادت، ۱۳۹۲: ۹۸). امام معتقد بودند اجتهاد باید به گونه‌ای استفاده شود که توانایی پاسخ‌گویی به نیازهای روز و پیچیده جامعه را داشته باشد. این نوع نگرش به اجتهاد می‌تواند زمینه‌پویایی اندیشه دینی و انطباق آن را با تمدن فراهم سازد (الویری و مهدی‌نژاد، ۱۳۹۲: ۱۹).

امام خمینی (ع) معتقد بودند حکومت در اسلام، مصداق عینی فقه در حل بحران‌های جامعه است. به گفته ایشان، حکومت نشان‌دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمام معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۱: ۲۸۹). هنگامی که فقه در مرکز حل معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی قرار گرفت، نیاز به کنشگر دینی دارد تا بتواند به تولیدات فقهی جدید بپردازد. از این رو انفعال، تحجر و سکولاریسمی که می‌توان به‌عنوان برخی از آسیب‌های تعصب دینی از آن یاد کرد، در این قسمت از نظم حقوقی نیز اختلال ایجاد می‌کند؛ زیرا با ملاک‌هایی که مد نظر امام بود تطابق ندارد (ر. ک. همان). مجتهد مورد نظر امام باید بر اساس شرایط زمان و مکان فتوا و حکم صادر کند. بدین ترتیب، تغییرات جایگاه مهمی در پویایی فقه دارند. امام تأکید داشتند: «زمان و مکان دو عنصر تعیین‌کننده در اجتهادند.» از این رو، توجه به تغییراتی که در جامعه ایجاد شده برای صدور حکم لازم بود.

مبنای امام در این موضوع، اصلاح پندارهای غلط درباره پتانسیل اجتماعی اسلام بود که هرگونه کارکرد فرافردی را برای اسلام منکر می‌شد؛ نگاه نادرستی که به ذهن و اندیشه بسیاری از مسلمانان نیز رسوخ کرده بود. بنابراین اعطای ساخت تمدنی به فقه یکی از انواع چاره‌سازی‌های امام خمینی (ع) برای برون‌رفت اسلام از منجلاب اندیشگان ناآشنا با نقش این دین در جامعه

است که بوی جنگ با اسلام از آن به مشام می‌رسد؛ منجلا بی که توسط برخی اندیشمندان اسلام به دلیل تکیه بر بعد خاصی از دین و تخطئه و تکفیر بخش‌های دیگر تقویت شد. امام خمینی علیه السلام این دسته از علما را عامل اصلی به قهقرا رفتن اسلام و قرآن در جامعه و متهم شدن به ناتوانی در اداره مردم و تشکیل حکومت می‌دانستند؛ گروهی که در دوران معاصر نیز وجود دارند و نمی‌خواهند دست از مشرب اشتباه خود بردارند، بلکه آن را عین اسلام می‌دانند (همان، ج ۳: ۲۲۱). امام خمینی علیه السلام این نوع تفکر را محاربه با خداوند و اسلام می‌دانستند؛ زیرا این نوع گرایش‌های فکری بر پندار غلط تهی بودن اسلام از احکام و قوانین مترقی اداره جامعه و عدم بنیادهای معرفتی توانمند جهت ایجاد تمدن در این دین صحه می‌گذاشته‌اند. امام خمینی علیه السلام بارها تأکید کردند: «این معنا را که کسی بگوید اسلام به زندگی چه کار دارد، این جنگ با اسلام است؛ این نشناختن اسلام است. اسلام به سیاست چه کار دارد؟! این جنگ با اسلام است. بین خود مسلمین که این مسئله مطرح است، کأنه یک مسئله‌ای است که جنگ با اسلام [را] الآن شروع کرده‌اند و می‌کنند» (همان، ج ۴: ۱۹-۲۰).

امام خمینی علیه السلام در کنار نقش مخرب برخی عالمان دینی، از دست داشتن غربی‌ها و بیگانگان شرق و غرب در این جنایت خبر می‌دهند. ایشان معتقد بودند بآنکه «بیشتر کتب فقه کتب سیاست است» (همان، ج ۱۳: ۱۲)، دسیسه‌های غرب و شرق موجب از دست رفتن این موهبت اسلامی شده است. ایشان می‌فرمایند: «باورشان آورده بودند که روحانیون باید فقط بروند مسئله بگویند؛ آن‌هم بعض مسائل، نه همه مسائل. این تبلیغاتی بود که از آن وقتی که پای غربی‌ها باز شد در ایران، مطالعاتشان را کردند، به آنجا رسید که این جمعیت خطرناک‌اند و باید اینها را کنار زد و مشغول به خودشان کرد، و ملت را هم باید از اینها جدا کرد» (همان، ج ۱۳: ۱۲ و ج ۱۵: ۱۰-۱۳؛ موسوی خمینی، بی‌تا: ۱۶۲-۱۶۳).

از نظر امام خمینی علیه السلام، فقه یکی از میراث‌های بزرگ اسلام بود که بر اثر همین نگرش‌های یک‌جانبه‌نگر یا القانات مغرضانه، در دایره تنگ احکام فردی گرفتار آمد و محکوم به ناکارآمدی شد (ر. ک. موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۱: ۲۷۸-۲۷۹).

به همین دلیل ایشان برخلاف رویکرد فقهای پیش از خود، «با فقه به‌عنوان احکامی

شرعی برخوردار نکرد که صرفاً رابطه انسان و خالق را ترسیم می‌کند، بلکه آن را مجموعه‌ای از قوانین در نظر گرفت که با همه جوانب زندگی ارتباط دارد» (حلمی‌زاده، ۲۰۰۲م: ۳۵۳) و به دنبال این تحول بنیادین در نوع نگاه به فقه بود که «فقه به مثابه تبیین‌کننده نرم‌افزار نظام‌ساز اسلام و به‌عنوان مهم‌ترین عامل اداره جامعه اسلامی که تا پیش از انقلاب اسلامی به محاق رفته بود، به صحنه اجتماع و حکومت درآمد و در مسیر تکامل و توسعه قرار گرفت» (مشکانی سبزواری و سعادت‌ی، ۱۳۹۲: ۹۸).

در نتیجه این اقدامات امام خمینی علیه السلام چرخش جدیدی به‌وجود آمد که ثمره آن شکل‌گیری فقه حکومتی یا رویکرد حکومتی در فقه است (متولی امامی، ۱۳۹۴: ۱۷۶)؛ فقهی که در پی ایجاد حکومتی فراتر از کشور، امت و دین، آرمان جهانی شدن را در سایه تأسیس تمدنی جهان‌شمول در سر دارد. بنابراین، فقه حکومتی امتداد حرکت انقلاب اسلامی در ساحت فرهنگ و اندیشه است (میرباقری، ۱۳۹۶: ۲۰).

توجه به بعد سیاسی-اجتماعی فقه در جهت تأسیس تمدن، نگاهی نو به این دانش در اندیشه امام خمینی علیه السلام است. هرچند امام خمینی علیه السلام مبدع و مبتکر این نوع نگاه به فقه نیست و فقها و دانشمندان اسلامی پیش از ایشان به این مسئله پرداخته‌اند، می‌توان گفت امام قدم‌های بسیار بلندی را در این زمینه برداشته‌اند که در نوع خود کم‌نظیر است. به گفته آیت‌الله خامنه‌ای، نظام‌سازی بر اساس فقه امری جدید است که توسط امام انجام شد (بیانات امام خامنه‌ای در تاریخ ۱۳۹۰/۶/۱۷). به عقیده امام خمینی علیه السلام، این‌گونه فقه به‌مثابه چهارچوبی برای حکمرانی است که می‌توان جامعه اسلامی را با توجه به آن اداره کرد و پاسخ‌گوی مسائل مستحدثه امروزی است. بنابراین استنباط فقهی فقها در این رویکرد می‌بایست بر اساس فقه اداره نظام باشد نه فقه اداره فرد (خراسانی، ۱۳۹۲: ۵۰).

امام فقه شیعه را از دورانی که خود در تبعید بودند، به سمت فقه اجتماعی و فقه حکومتی و فقهی که می‌خواهد نظام زندگی ملت‌ها را اداره کند و باید پاسخ‌گوی مسائل کوچک و بزرگ ملت‌ها باشد کشاندند. ایشان نشان دادند آن‌کسی که می‌خواهد نظام را اداره کند، آن فقهی که می‌خواهد یک ملت یا مجموعه عظیمی از انسان‌ها و ملت‌ها را اداره کند،

باید بتواند شرایط زمان را بشناسد و پاسخ هر نیازی را در هنگام آن نیاز به آن بدهد و نمی‌تواند در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و همه مسائل زندگی مردم، نقطه‌ای را بی‌پاسخ بگذارد (بیانات امام خامنه‌ای در تاریخ ۱۳۹۰/۳/۱۴).

ماهیت تمدن‌ساز فقه از نگاه امام خمینی^ع

یکی دیگر از اقدامات امام خمینی^ع به دنبال تبیین ماهیت و کیفیت این قوانین و مصادیق آن، بررسی کمی احکام فقهی اسلام است. حجم قوانین اجتماعی-سیاسی اسلام و صدور احکام برای بعد مادی دنیوی انسان در فقه چندین برابر احکام عبادی اخروی آن است که این خود دلیلی دیگر بر اراده اسلام بر تأسیس تمدن و حکومت است (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۶: ۴۳).

فقه اسلامی به‌ویژه فقه شیعه، دربردارنده امتیازاتی است که آن را از سایر قوانین موجود در جهان متمایز می‌سازد و آن را درجه اول پیشبرد هر جامعه قرار می‌دهد. برخی از این امتیازات به این شرح‌اند:

۱. غنای این فقه در برآوردن تمام احتیاجات بشری (همان، ج ۳: ۲۳۸-۲۳۹) به دلیل متکی بودن بر قرآن و سنت که دو منبع خلل‌ناپذیرند: برخلاف سایر قوانین موجود در جهان که مبتنی بر اندیشه انسان و محکوم به شرایط موجود هستند و از همین رو دائماً با آزمون و خطا همراه هستند و با تغییر شرایط موجود، دچار اختلال می‌شوند و نیاز به بازنگری پیدا می‌کنند، اتصال فقه شیعه به وحی و بزرگانی که معصوم هستند، آن را فرازمانی و فرامکانی و عاری از اشتباه قرار داده است که البته در صورت دقت مجتهد و فقیه در استنباط احکام، بدون خدشه و ایراد خواهد ماند؛

۲. شمولیت و فراگیری فقه: فقه شیعه دربردارنده تمام قوانین مورد نیاز برای توسعه جامعه بشری است؛ به‌گونه‌ای که هیچ موردی را در زندگی انسان رها نکرده و برای تمام ابعاد حاکم بر جامعه بشری، قوانینی مستحکم ارائه کرده است؛

۳. مبانی ثابت خلل‌ناپذیر: اتکای این دانش بر وحی الهی و جانشینان معصوم خداوند بر زمین و همسویی با ذات و فطرت انسان موجب شده است مبانی این دانش ثابت بماند و

در گذار زمان و مکان و پیشامد حوادث مختلف، نیازمند بازنگری و اصلاح نباشد؛ امری که موجب انعطاف‌پذیری آن در شرایط مختلف شده است؛ اما قوانین مبتنی بر اندیشه و ادراکات انسان به دلیل امکان خطا در این نوع اندیشه، در برخورد با شرایط مختلف دچار تزلزل در مبانی می‌شوند. شاید به همین دلیل است که ماهیت و مبانی قوانین مبتنی بر اندیشه انسان بسته به جغرافیا (کشور)، فرهنگ و خون (نژاد و ملیت)، دچار تفاوت‌ها و تعارض‌های بنیادین می‌شوند و در طول تاریخ با تغییرات زیادی مواجه شده‌اند.

دلیل دیگری که امام خمینی علیه السلام برای تمدن‌ساز بودن فقه بیان می‌کنند، ماهیت و کیفیت احکام شرع است. نگاهی گذرا به سرفصل‌ها و عناوین موجود در فقه بر هر خواننده‌ای آشکار می‌سازد که این فقه به دنبال تشکیل نظامی اجتماعی و اداره مقدرات جامعه است؛ احکامی که محدود به زمینه خاصی از جامعه انسانی نیستند و برای تمام امور ضروری و غیرضروری جوامع بشری قوانینی ارائه کرده‌اند (موسوی خمینی، ۱۳۹۷: ۲۵-۲۶). «ماهیت و کیفیت این قوانین می‌رساند که برای تکوین یک دولت و برای اداره سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جامعه تشریح گشته است. احکام شرع حاوی قوانین و مقررات متنوعی است که یک نظام کلی اجتماعی را می‌سازد. در این نظام حقوقی، هرچه بشر نیاز دارد فراهم آمده است؛ از طرز معاشرت با همسایه و اولاد و عشیره و قوم و خویش و همشهری و امور خصوصی و زندگی زناشویی گرفته، تا مقررات مربوط به جنگ و صلح و مرادده با سایر ملل؛ از قوانین جزایی تا حقوق تجارت و صنعت و کشاورزی» (همان). این افق پاسخ‌گویی مسائل مستحدثه نیز خواهد بود (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۰: ۴۰۹).

امام خمینی علیه السلام ضمن پرداخت ارتباط فقه و تمدن در حوزه تنوریک و مفاهیم، به بیان مصادیق فراگیر فقه می‌پردازند^۱ تا ضمن خروج از دایره مفاهیم، کارکرد عینی و خارجی این

۱. ایشان می‌فرمایند: «مثلاً در مسئله مالکیت و محدوده آن، در مسئله زمین و تقسیم‌بندی آن، در انفال و ثروت‌های عمومی، در مسائل پیچیده پول و ارز و بانک‌داری، در مالیات، در تجارت داخلی و خارجی، در مزارعه و مضاربه و اجاره و رهن، در حدود و دیات، در قوانین مدنی، در مسائل فرهنگی و برخورد با هنر به معنای اعم، چون عکاسی، نقاشی، مجسمه‌سازی، موسیقی، تئاتر، سینما، خوشنویسی و غیره، در حفظ محیط زیست و سالم‌سازی طبیعت و جلوگیری از قطع درخت‌ها حتی در منازل و املاک اشخاص، در ←

دانش را در رهبری جامعه برای همگان اثبات کنند. ایشان در این باره به تبیین میزان کمی احکام فقهی اسلام می‌پردازند. از دیدگاه ایشان، حجم قوانین اجتماعی-سیاسی اسلام و صدور احکام برای بعد مادی دنیوی انسان در فقه چندین برابر احکام عبادی اخروی آن است^۱ که این خود دلیلی دیگر بر اراده اسلام بر تأسیس تمدن و حکومت می‌باشد.

امتیازات فوق از دلایل صلاحیت دانش فقه برای ایجاد تمدنی فراگیر و جهان‌شمول است. امام خمینی علیه السلام نیز با توجه به همین امتیازات و ویژگی‌ها بود که معتقد بودند دانش فقه برخلاف سایر قوانین، کامل و بدون نقص است و ایجاد تمدن بر اساس آن، عامل پیشرفت مطلق و بدون نقص جامعه بشری در همه ساحت‌ها خواهد شد، برخلاف سایر قوانین که به دلیل ناقص بودن اندیشه بشر، منجر به تمدن‌هایی ناقص شده‌اند، که تاریخ شاهدهی بر مشکل‌آفرینی و بحران‌زایی آنهاست (ر. ک. همان، ج ۳: ۲۳۸-۲۳۹).

در پایان باید گفت: به‌رغم اینکه امام خمینی علیه السلام صراحتاً از ارتباط میان فقه و تمدن صحبتی به میان نیاورده‌اند، با توجه به سیر اندیشگانی وی در زمینه فقه و کارکرد آن که بخشی از آن در این نگارش مورد استناد قرار گرفت، می‌توان ادعان کرد که ایشان نگاهی تمدنی به مقوله فقه داشته‌اند.

با تکیه بر مطالب پیشین به‌ویژه دو بخش «فقه و تمدن در اندیشه امام خمینی علیه السلام» و «ماهیت تمدن‌ساز فقه از نگاه امام خمینی علیه السلام» روشن می‌شود که امام خمینی علیه السلام فقه را ابزاری

→ مسائل اطعمه و اشره، در جلوگیری از مولید در صورت ضرورت و با تعیین فواصل در موالید، در حل معضلات طبی همچون پیوند اعضای بدن انسان و غیر به انسان‌های دیگر، در مسئله معادن زیرزمینی و روزمینی و ملی، تغییر موضوعات حرام و حلال و توسیع و تضییق بعضی از احکام در ازمنه و امکانه مختلف، در مسائل حقوقی و حقوق بین‌المللی و تطبیق آن با احکام اسلام، نقش سازنده زن در جامعه اسلامی و نقش تخریبی آن در جوامع فاسد و غیراسلامی، حدود آزادی فردی و اجتماعی، ... و مهم‌تر از همه اینها، ترسیم و تعیین حاکمیت ولایت فقیه در حکومت و جامعه که همه اینها گوشه‌ای از هزاران مسئله مورد ابتلای مردم و حکومت است که فقهای بزرگ در مورد آنها بحث کرده‌اند» (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۱: ۱۷۶-۱۷۷).

۱. «آن قدر آیه و روایت که در سیاست وارد شده است، در عبادات وارد نشده است. شما پنجاه‌وچند کتاب فقه را ملاحظه می‌کنید، هفت-هشت تا کتابی است که مربوط به عبادات است، باقی‌اش مربوط به سیاسات و اجتماعیات و معاشرت و این‌طور چیزهاست» (همان، ج ۶: ۴۳).

محدود به بخش خاصی از زندگی انسان نمی‌دانستند، بلکه آن را بنیادی برای همه ابعاد زندگی بشر برمی‌شمردند که تمدن یکی از آن ابعاد به‌شمار می‌رفت.

شاید اگر امام فرصت بیشتری می‌یافتند و از بحبوحه تشکیل و ثبات حکومت انقلاب اسلامی ایران عبور می‌کردند، به‌طور خاص به مقوله تمدنی اسلام با تکیه بر فقه می‌پرداختند و نظرهای دقیق و صریحی را در این زمینه ارائه می‌کردند. اما استنادات و دلایلی که در تنه اصلی مقاله از آن صحبت شد، خود دلیلی بر درستی مدعای نگارندگان این مقاله مبنی بر نگاه تمدنی امام خمینی علیه السلام به فقه است.

نتیجه‌گیری

اگر با نگاه جهان‌شمول به دین اسلام بنگریم، اسلام مجموعه‌ای از قواعد و قوانین منحصرراً فردی برای نظم یافتن زندگی فرد نیست. قواعد و قوانینی که از آن با عنوان «فقه» یاد می‌شود در نگاهی دقیق، بیش از تأکید بر ابعاد فردی، بر ابعاد اجتماعی از قبیل تشکیل حکومت، سامان دادن نیازهای روزمره در زندگی جامعه و پاسخ‌گویی به سؤالات مستحدثه فردی و اجتماعی می‌پردازد. در این رهگذر باتوجه به مواجهه اسلام ناب با اندیشه‌های انحرافی و التقاطی شرق و غرب و نیز مواجهه تمدنی اسلام با تمدن غربی، فقه این ظرفیت را دارد تا با نگاه عمیق به آن و باتوجه به اتصال آن به منابع قرآن و سنت به‌عنوان منابع خدشه‌ناپذیر، در زمینه تمدن‌سازی نقش‌آفرین باشد.

امام خمینی علیه السلام در زمره اندیشمندان اسلامی هستند که از نگاه فردی به فقه گذر کرده و قائل به سیطره حداکثری فقه بر تمدن و تأثیر حتمی آن در همه ابعاد زندگی انسان به‌ویژه تأسیس تمدن‌اند. امام خمینی علیه السلام معتقدند حکومت در اسلام، مصداق عینی فقه در حل بحران‌های جامعه است و حکومت نشان‌دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمام معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است. ثمره این اندیشه، شکل‌گیری فقه حکومتی یا رویکرد حکومتی در فقه است؛ فقهی که در پی ایجاد حکومتی فراتر از کشور، امت و دین، آرمان جهانی شدن را در سایه تأسیس تمدنی جهان‌شمول در سر دارد. توجه به بعد سیاسی - اجتماعی فقه در جهت تأسیس تمدن، نگاهی نو به این دانش در اندیشه امام خمینی علیه السلام

است. هرچند امام خمینی علیه السلام مبدع و مبتکر این نوع نگاه به فقه نیستند و فقها و دانشمندان اسلامی پیش از ایشان به این مسئله پرداخته‌اند، در این میان کار ارزشمند حضرت امام نظام‌سازی و حاکمیت بر مبنای فقه بود که فقط ایشان انجام دادند.

در نگاه امام خمینی علیه السلام قوانین فقهی برای ایجاد حکومتی که جهان‌شمول و البته هماهنگ با فطرت انسان باشد از طرف شارع مقدس وضع شده‌اند. در نتیجه در مواجهه تمدنی در صورت پرداختن به همه جوانب آن، قطعاً پیروز خواهد بود. همچنین، تشکیل حکومت به‌عنوان آغازی برای حرکت تمدن‌سازی اسلام باید مورد توجه قرار بگیرد و در نتیجه ایجاد تمدن اسلامی باید به‌عنوان هدف اصلی انقلاب اسلامی مورد توجه باشد؛ چراکه در صورت پیمودن این مسیر است که می‌توان به همه ظرفیت‌های فقه در بعد جهانی و انسانی آن رسید.

کتابنامه

قرآن کریم.

اکبری، کمال (۱۳۹۱). «ظرفیت‌های فقه سیاسی برای نظام‌سازی»، مطالعات انقلاب اسلامی، س ۹، ش ۳۰، پاییز، ص ۴۱-۵۸.

الویری، محسن (۱۳۹۵). «درآمدی بر ظرفیت‌سنجی تمدنی آیات فقهی قرآن»، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، س ۷، ش ۲۴، پاییز، ص ۷-۳۳.

الویری، محسن و سیدرضا مهدی‌نژاد (۱۳۹۲). «رابطه دین و تمدن در اندیشه مالک بن نبی»، تاریخ و تمدن اسلامی، س ۹، ش ۱۸، ص ۱۶۳-۱۹۱.

_____ (۱۳۹۷). «رابطه اسلام و تمدن در اندیشه امام خمینی علیه السلام»، اسلام و مطالعات اجتماعی، س ۶، ش ۲، پاییز، ص ۷-۲۹.

تهانوی، محمد (۱۴۱۸ق). کشف اصطلاحات الفنون، بیروت، دار الکتب العلمیه.

الجابری، محمد عابد (۱۳۷۶). «دانش فقه: بنیاد روش‌شناختی عقل عربی-اسلامی»، ترجمه محمد مهدی خلجی، نقد و نظر، ش ۴، پاییز، ص ۱۱۴-۱۴۰.

جناتی، محمد ابراهیم (۱۳۷۳). «أدوار الفقه الإسلامي الإمامی نشأته، عوامل تطوره و أدواره»، نشریة الفكر الإسلامي، ش ۵، ص ۳۱-۴۵.

- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۴). انتظار بشر از دین، قم، مرکز نشر اسراء.
- حاید، فریده (۲۰۱۸م). «مقصد التعارف وأثره فی القانون الدولی الإسلامی»، إسلامیة المعرفة (مجلة الفكر الإسلامی المعاصر)، العدد ۹۲، ص ۱۱۳-۱۴۸.
- حسین‌زاده، علی محمد (۱۳۸۸). فقه و کلام، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- حلمی‌زاده، حمید (۲۰۰۲م). ثورة الفقیه و دولته، قراءات عالمیة فی مدرسة الإمام الخمینی، دمشق، مؤمن قریش.
- خراسانی، رضا (۱۳۹۲). «روش‌شناسی فقه حکومتی در سپهر اندیشه فقهی-سیاسی امام خمینی علیه السلام»، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، س ۳، ش ۹، زمستان، ص ۶۸-۴۷.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۸۹). صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- _____ (۱۳۹۷). ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- دورانت، ویل (بی‌تا). قصة الحضاره، ترجمه زکی نجیب محفوظ، لبنان، دار الجیل.
- دهقانی، سیدامیرحسین و حسن حضرتی (۱۳۹۲). «درک متأخر مسلمانان از تمدن»، پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی، س ۴۶، ش ۲، زمستان، ص ۱۷۳-۱۹۴.
- راغب اصفهانی، حسین (۱۹۷۹م). مفردات ألفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داودی، بیروت، الدار الشامیه.
- سبحانی، جعفر (۱۴۰۶ق). «تطور فقه نزد شیعه»، مجله تراثنا، س ۱، ش ۲، ص ۱۵-۳۴.
- سپهری، محمد (۱۳۸۵). تمدن اسلامی در عصر امویان، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- سقازاده، مهدی (۱۳۹۶). «بررسی مسیر تحقق تمدن اسلامی در نگاه فقه»، بلاغ مبین، ش ۵۲ و ۵۳، پاییز و زمستان، ۱۲۹-۱۶۰.
- سمحرانی، اسعد (۱۳۶۹). مالک بن نبی؛ اندیشمند مصلح، ترجمه صادق آیینه‌وند، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- سیدباقری، سیدکاظم و بتول ملاشفیعی (۱۳۹۴). «فقه سیاسی: الگوی دانش بومی اسلامی»، مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی، دوره دوم، ش ۵، ص ۱۱-۳۴.
- شمس‌الدین، محمدمهدی (۱۹۹۷م). الاجتهاد و الحیاه، قم، مرکز الغدیر للدراسات الإسلامیه.
- طباطبایی بروجردی، حسین (۱۳۶۲). البدر الزاهر فی صلاة الجمعة و المسافر، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

طباطبائی، سیدمحمد حسین (۱۳۷۱). المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمدباقر همدانی، قم، جامعه مدرسین.

ابن مکی عاملی، محمد (شہید اول) (۱۴۱۹ق). ذکر الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت علیہم السلام.

العلام، مہند یوسف (۲۰۱۷م). مقدمات فی اصول فلسفۃ الدین: الفلسفۃ الدینیہ.

عمارہ، محمد (۲۰۰۶م). فی فقہ الحضارۃ الإسلامیہ، مصر، مکتبۃ الشروق الدولیہ.

عندلیب، حسین و عابدین سیاحت اسفندیاری (۱۳۹۴). «جایگاہ مبانی و عناصر "فقہ تمدن ساز" در مواجهہ با جہانی سازی»، اولین کنفرانس بین المللی نقش مدیریت انقلاب اسلامی در ہندسہ قدرت نظام جہانی (مدیریت، سیاست، اقتصاد، فرہنگ، امنیت، حسابداری).

الغافری، نبیل بن معیوف بن ظفیر (۲۰۱۰م). الفقہ الحضاری: الواقع و الطموح، ندوۃ تطویر العلوم الفقہیہ (الفقہ الحضاری، فقہ العمران)، سلطنۃ عمان.

غزالی، محمد بن محمد (۱۳۷۵). إحياء علوم الدين، بیروت، دارالکتب العربیہ.

غفاری پور، یونس (۱۳۹۳). «درآمدی بر نقش فقہ عصر تشریح در بسترسازی تمدن اسلامی»، کنگرہ بین المللی فرہنگ و اندیشہ دینی، ص ۷۰۸-۷۳۰.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۴۲). أصول الکافی، شرح محمد صالح بن احمد مازندرانی، تہران، المکتبۃ الاسلامیۃ للنشر والتوزیع.

متولی امامی، سیدمحمد حسین (۱۳۹۴). جستارہایی نظری در باب تمدن اسلامی، قم، دفتر نشر معارف.

مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق). بحار الانوار، بیروت، مؤسسۃ الوفاء.

مشکانی سبزواری، عباسعلی و ابوالفضل سعادت (۱۳۹۲). «فقہ حکومتی: نرم افزار توسعه انقلاب اسلامی»، مطالعات انقلاب اسلامی، س ۱۰، ش ۳۲، بہار، ص ۹۷-۱۱۸.

مشکانی سبزواری، عباسعلی و محسن الویری (۱۳۹۰). «درآمدی بر سنجش ظرفیت‌های تمدن سازی فقہ»، تاریخ فرہنگ و تمدن اسلامی، س ۲، ش ۳، تابستان، ص ۱۴۵-۱۸۲.

مشکانی سبزواری، عباسعلی و سیدمحمد فقیہ (۱۳۹۱). «فقہ معطوف بہ تمدن»، معرفت، س ۲۱، ش ۱۸۲، زمستان، ص ۲۷-۴۶.

مطہری، مرتضی (۱۳۵۹). خدمات متقابل اسلام و ایران، قم، صدرا.

السیوری مقداد، فاضل (۱۴۰۳ق). ضد القواعد الفقہیہ، قم، مکتبۃ آیۃ اللہ مرعشی نجفی. المنتظری، الشیخ حسین علی (۱۴۱۵ق). دراسات فی ولایۃ الفقیہ و فقه الدولة الإسلامیہ، قم، نشر تفکر.

مهدوی، اصغراقا و مهدی سقازاده (۱۳۹۴). «بررسی و تحلیل نقش و جایگاه دانش فقه در تمدن‌سازی»، پژوهش‌نامه میان‌رشته‌ای فقهی، س ۴، ش ۱، پاییز و زمستان، ص ۴۳-۵۸. میرباقری، سیدمحمد مهدی (۱۳۹۶). درآمدی بر رویکردهای فقه حکومتی، قم، تمدن نوین اسلامی.

هدایتی، محمد (۱۳۹۴). «تأثیر جدایی فقه و اخلاق در ضعف فرهنگ اخلاقی در تمدن اسلامی»، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، س ۶، ش ۲۰، پاییز، ص ۷-۲۸.